

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۳)

باورداشت مهدویت

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷.
عنوان و نام پدیدآور	: باورداشت مهدویت / لطف الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۵۶ص
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت ۱۳.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۳۰۷-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ قبلی: دفتر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۷.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: محمّد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	: مهدویت
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ب ۲ ص ۲/۴/۲۲۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۹۵۵۵۲

سلسله مباحث امامت و مهدویت



- ◀ نام کتاب: باورداشت مهدویت
- ◀ مؤلف: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
- ◀ صفحه آرا: امیر سعید سعیدی
- ◀ ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ◀ چاپخانه و شمارگان: وفا / ۳۰۰۰ جلد
- ◀ نوبت و تاریخ چاپ: دوم / تابستان ۱۳۹۰
- ◀ قیمت: ۶۰۰ تومان
- ◀ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۳۰۷-۴
- ◀ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ◀ تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰-۰۲۵۱
- ◀ قم - صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

باورداشت مهدویت

۹ باورداشت مهدویت
۱۹ الهام‌گیری از باورداشت مهدویت
۲۳ اساس عقیده به مهدویت
۲۵ کتاب‌های مستقل درباره مهدویت
۲۸ اسامی مشایخ و اساتید فن و صاحبان کتاب‌های جامع حدیث
۲۹ اسامی برخی از مشاهیر از تابعین
۲۹ اسامی روایت‌کنندگان درباره حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۹ از اصحاب رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>

چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت

۳۳ چهل حدیث
----	----------------

باورداشت مهدویت

باورداشت مهدویت

بدون شک "عقیده به مهدویت" و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفاً اسلامی است که براساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن^۱ احادیث وارده در این باب حکم نموده‌اند.

این باورداشت، به عنوان اندیشه‌ای اسلامی، بر پایه قوی‌ترین برهان‌های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحت متانت آن به شمار می‌رود و هیچ یک از مسلمانان - چه از شیعیان و چه از اهل سنت - به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از افراد تازه به دوران رسیده که تحت تأثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دام‌های استعمار گرفتار آمده و فرهنگ

۱. متواتر به معنی "پیایی"؛ و در اصطلاح حدیث‌شناسی، به احادیث متعدده‌ای گفته می‌شود که روایت کنندگان آن در هر طبقه، به گونه‌ای زیاد باشند که از مجموع روایات آنها "علم عادی" به صدور آن کلام از معصوم علیه السلام حاصل آید. به عبارت دیگر: اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم علیه السلام به حدی باشد که توافق آنان بر "کذب" و همدستی آنان در "جعل خبر" ممکن نباشد.

را جز با انکار الهام و روایات قطعیه و یا تعریف و تأویل آن در چهارچوب مقاصد منکرین دیانت و مادی‌گرایان تفسیر و تحلیل نمی‌کنند.

این کژاندیشان بدین وسیله کوشیدند تا دری را بگشایند که اگر -خدای نخواست- گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنت باقی نمی‌ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر ﷺ براساس خواسته بدعت‌گذاران و هواپرستان، دست‌خوش تغییر و تحریف قرار می‌گیرد.

به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کارآزمودگان و نام‌آوران این رشته در گذشته و حال به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده‌اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که "خبر واحد"^۱ شمرده می‌شوند، یا حداقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟

گروهی از اندیشمندان اسلامی نسبت به این‌گونه منحرفین از کتاب و سنت، که با جرأت و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامی اش ﷺ، به ایجاد شک و تردید و تحریف در اصل مسلم مهدویت پرداخته‌اند، اعلام خطر نموده و کتاب‌ها و مقالاتی را در ردّ و ابطال نظریات آنان نگاشته‌اند.

۱. "خبر واحد"؛ خبری است که نقل‌کننده آن، یک یا چند "راوی" باشد، تا آنجا که به حدّ "تواتر" نرسیده باشد. و در اصطلاح حدیث‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های مختلف و اقسام گوناگونی دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با "راوی" عبارتند از: «صحیح، حسن، موثق و ضعیف».

آنچه مسلم است اینکه: در پس پرده این توطئه، جز دست‌های پلید کسانی که در صدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه‌دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی‌توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنت پاک پیامبر ﷺ بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می‌داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می‌بست و اکنون نیز به خوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پایبندی‌ها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ و سلطه را بر بیگانگان گشوده است! خداوند ما را از فتنه‌های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار در امان بدارد.

قابل ذکر اینکه: در تضعیف "باور مهدویت" و احادیث مربوط به آن، اثری از پیشگامان اهل سنت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین نیز ذکری از آن به میان نیامده است. و خنده‌آور است که این بی‌خبران و غرب‌باوران - که به شدت از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمین دور هستند - گاهی دایه مهربان‌تر از مادر شده، و این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومت‌ها و موجب تبلیغات سیاسی دانسته‌اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره‌ای از احادیث این باب است، استناد کرده‌اند.^۱

۱. از جمله این اختلافات، اختلاف بر سر نام "پدر" بزرگوار حضرت مهدی عج است که

و همه اینها، از عجیب و غریب‌ترین نوع استدلالاتی است که در ردّ سنت شریف نبوی ﷺ به آن تمسک شده است. از آن رو که:

اولاً: بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اول اسلام، و بر اینکه خود پیامبر ﷺ اولین پایگاه برای نشر "عقیده به مهدویت" در بین مسلمانان بوده‌اند، چه دلیلی قوی‌تر و محکم‌تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های اهل سنت است؟!

و چه برهانی روشن‌تر از اجماع علمای مسلمین، و این‌که آنان هیچ کس از مدعیان مهدویت را با استناد به "عدم صحّت ظهور مهدی ﷺ" ردّ نکرده‌اند؛ بلکه در ردّ ادّعای چنان افرادی، به "عدم وجود صفات و نشانه‌های خاص مهدی ﷺ" در آنها" استناد کرده‌اند، چنان‌که حکایت "محمد بن عجلان" با "جعفر بن سلیمان" و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته‌اند، شاهدهی آشکار در این زمینه به شمار می‌رود.^۱

↔ در پاره‌ای از روایات اهل سنت، عبارت «اسم ابیه اسم ابی» به حدیث مشهور پیامبر اکرم ﷺ: «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» افزوده شده است. به این معنا که: «نام مهدی همانم من، و کنیه او همانند کنیه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است» و یا اختلاف بر سر زمان تولد و مدت عمر و علامات قبل از ظهور، که همگی این موارد در خود مدارک اهل سنت قابل بررسی بوده و نظر مشهور شیعه نیز بر طبق احادیث وارده در همان کتاب‌ها قابل اثبات است.

۱. جریان محمد بن عجلان در کتاب "البرهان فی علامت مهدی آخر الزمان" ص ۱۷۴ نقل شده است. محمد بن عجلان یکی از فقهای مدینه بود که در زمان حکومت

پس اگر این همه احادیث، با توجه به فراوانی و تواتری که دارند و با عنایت به اجماع و اتفاقی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحت و استواری "عقیده به مهدویت" باشد، پس به کدامین دلیل می‌توان استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان اثبات نمود؟

ثانیاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع صورت نگرفته باشد. حتی می‌توان گفت که: نزاع‌ها و درگیری‌ها پیرامون مسائل خداشناسی و نبوت پیامبران الهی صلی الله علیه و آله نیز، بیش از مسئله "مهدویت" به وقوع پیوسته است، چنان‌که بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب اهل سنت (شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی) و غیر آنان، درگیری‌ها؛ بلکه جنگ‌های خونین بسیار اتفاق افتاده است.

بلکه می‌شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون "عدالت" و "امنیت"

↔ بنی عباس با مردی به نام محمد بن عبدالله محض که از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسی که بسیاری از سادات حسنی را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت کشته بود، محمد بن عجلان را احضار کرد و بعد از تحقیق درباره بیعت او با محمد بن عبدالله، دستور داد که دست او را ببرند، و گفت: این دستی که با دشمن من بیعت کرده است، باید بریده شود. فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصیری ندارد؛ چون فقیه است و بر طبق روایات خیال کرده که محمد بن عبدالله بن محض، همان "مهدی امت" است. از این رو با او بیعت کرده و قصد دشمنی با تو را نداشته است.

و سایر مفاهیمی که همه انسان‌ها بر لزوم آن اتفاق نظر دارند، و بر سر تحقق آنها و یا دفع کسانی که آنها را وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می‌دادند، جنگ‌های خانمان برانداز و معرکه‌های خونینی در گرفته است. و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم "اقامه حق" و "رعایت عدالت و برابری" و "حمایت از آزادی انسان و حقوق او" به خاک و خون غلطیده‌اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد.

نتیجه اینکه: پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگرچه از طرف اهل باطل و منحرفین، بسیار صورت می‌گیرد؛ لکن به حق ضرری نمی‌رساند و خدشه‌ای وارد نمی‌کند، چنان‌که خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾^۱

«بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم تا آن را در هم شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل از بین رفته و باطل‌شدنی است، و وای بر شما از آنچه درباره خداوند توصیف می‌کنید».

علاوه بر اینکه باید توجه داشت: فریب خوردن عوام و قبول ادعای دروغین دجال‌گونه‌های مدعی مهدویت^۲ توسط آنان، در بیشتر موارد

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۸.

۲. تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادعای مهدویت داشته و به انگیزه‌های مختلف، به

به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام و نسب شریف ایشان و ویژگی‌های خاصی است که برای ایشان در احادیث گوناگون^۱ مورد تصریح قرار گرفته است، و گرنه در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران وجود ندارد.

این وظیفه علما و اندیشمندان است که "عقیده به مهدویت" را تبیین کنند و هدف‌های آن را به مردم بشناسانند و ویژگی‌ها و نشانه‌هایی را که به وسیله آنها "حضرت مهدی موعود علیه السلام" از دغل‌پیشگان مدعی "مقام مهدویت" باز شناخته می‌شود، برای توده مسلمانان برشمارند و توضیح دهند.

ثالثاً: یکی از فرق‌هایی که بین احادیث متواتره و غیره متواتره^۲ وجود دارد، این است که: در "متواتر لفظی تفصیلی"^۳ یقین و باور قطعی نسبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین علیهم السلام - به عین همان

↔ دروغ خود را "قائم آل محمد علیهم السلام" معرفی کرده‌اند، یا برخی از مریدان آنها، این عنوان را به دروغ بر ایشان تبلیغ و ترویج کرده‌اند، بیش از پنجاه نفر می‌باشد.

۱. برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب و سیمای ظاهری و کیفیت اخلاق و رفتار، و از حیث علامات و معجزات و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می‌توان به کتاب‌هایی که در این باب نوشته شده؛ همچون مهدی موعود، منتخب الاثر و ... مراجعه نمود.

۲. غیر متواتر؛ اعم از خبر یک یا چند راوی، و اعم از اینکه قرآینی بر صحت و صدور آن از معصوم علیه السلام وجود داشته یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان "خبر واحد" است.

۳. احادیث بسیاری با اسناد گوناگون و به وسیله راویان مختلف، از معصومین علیهم السلام نقل شده‌اند؛ اما همگی آنها از حیث مضمون و لفظ کاملاً یکسان بوده و در تعبیر و کلمات، هیچ اختلافی با هم ندارند؛ چنان‌که همه این راویان، اتفاق دارند بر اینکه: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «أني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي».

کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث - حاصل می‌شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری که با همین خصوصیات، مفاد معنایی خلاف^۱ حدیث اول داشته باشد؛ که در این صورت باید به وسیله ایجاد موافقت بین دو معنا و جمع بین دو حدیث به وسیله حمل عام بر خاص (تخصیص عام) و حمل مطلق بر مقید (تقیید مطلق) و یا حمل ظاهر بر اظهر (تقدیم اظهر) و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایات را حل کرد.

اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت از اعتبار ساقط گردیده و هیچ کدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را نخواهد داشت.

اما در "متواتر اجمالی"^۲؛ اختلاف و تعارضی که در عبارات و متون

۱. این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه‌ای نیست که با هم تضاد و تناقضی داشته باشند. بلکه یکی از آن دو به عنوان شرط یا قید یا خصوصیتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می‌باشد.

۲. احادیث متعدده‌ای که اگرچه در الفاظ و تعبیرشان اختلافاتی وجود دارد؛ اما به خاطر کثرت راویان، به گونه‌ای هستند که می‌توان علم اجمالی پیدا کرد به اینکه حداقل یکی از آنها با همین الفاظ و کلمات وارده در حدیث از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. مثلاً در بعضی از این گونه روایات آمده است که: خبری که راوی مؤمن آن را نقل کرده باشد، حجت است. و در بعضی دیگر آمده است: خبری که راوی آن راستگو باشد، حجت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کننده آن، عادل باشد، حجت است.

در اینجا علم پیدا می‌کنیم که حداقل یکی از این روایات، صحیح و صادر شده از معصوم است. حال در این میان، روایتی را که خاص‌تر از بقیه روایات است، و شمول کمتری

احادیث هست، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به آن روایتی که از همه روایت‌های آن مجموعه، اخصّ است و شمول کمتری دارد، اخذ می‌شود.

امّا در "متواتر معنوی"^۱؛ به قدر مشترک همه احادیث و مضمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتفاق کُلّ آن مجموعه است، اخذ می‌شود.

بنابراین، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زیانی به متواتر بودن آنها نمی‌زند؛ بلکه در احادیث غیر متواتر نیز، این اختلاف متن، ضرری به صحّت آن "حدیث صحیحی" که بین آنهاست، وارد نمی‌کند؛ زیرا در این صورت هم روایت صحیح‌تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن

↔ دارد، و به عبارت دیگر: بقیه روایات هم آن را به نوعی تأیید می‌کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می‌نماییم. در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات؛ یعنی حجت بودن "خبر عادل" است؛ زیرا اگر راوی عادل باشد، حتماً مؤمن و راستگو هم هست، و دو دسته قبلی آن را شامل می‌شوند.

۱. مجموعه‌ای از احادیث که همگی بر معنایی خاصّ یا حکمی معین "دلالت مشترک" دارند، اگرچه در الفاظ و تعابیر با یکدیگر اختلاف دارند. به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که به طور قطع و یقین، مضمون و متن و الفاظش، همگی از ناحیه معصوم علیه السلام صادر شده است.

مثل روایت‌هایی که درباره کیفیت جنگ‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام با الفاظ و تعابیر و مضامین گوناگون وارد شده‌اند، ولی همگی آنها در اثبات شجاعت بی‌نظیر برای مولا علی علیه السلام متفق هستند و مثل حکایات فراوان و نقل‌های متفاوتی که درباره بخشش و کرم حاتم طایی در کتاب‌های مختلف وجود دارد که از همگی آنها به آنه که قدر مشترک و مضمون عامّ بین همه آنهاست، یقین و علم قطعی پیدا می‌شود و آن، وجود حاتم در زمانی که زمان‌های گذشته و دارا بودن جود و بخشش بسیار توسط او می‌باشد.

حدیث یا به خاطر تأیید مضمون آن توسط شواهد و قراینی خاص، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می‌گیرد.

این امور را، جز کسانی که در علم حدیث‌شناسی دارای تجربه و مهارت کافی باشند، باز نمی‌شناسند، و اگر جز این بود و به خاطر کمترین تعارض و اختلافی باید همه احادیث متعارض کنار گذاشته می‌شد، لازم بود که کلیه روایات یا حداقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه‌اش تغییر چهره دین اسلام در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود؛ زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می‌شد، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند؛ اگرچه تعارضی "ناپایدار" به "عموم و خصوص" یا "اطلاق و تقیید".

بنابراین، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد، و در تشخیص حدیث درست از نادرست و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیر معتبر، تنها راه این است که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت‌دار رجوع شود و بدین وسیله بعضی از احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده و در صورت امکان جمع بین روایات و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی قوت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنت ثابت شده و مانند آن،

موافق‌تر است، به این قاعده عمل شود و از رد کردن روایت و نادیده گرفتن آن خودداری گردد.

نتیجه کلام اینکه: اخبار و روایاتی که درباره "مهدویت" از معصومین علیهم‌السلام وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی بحث و بررسی شود، چنان‌که احادیث متواتره‌ای داریم، مورد عمل قرار گیرد، و در اخبار غیر متواتره نیز، بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند، و اگر خبر ضعیفی هم هست، ملاحظه شواهد و قرائن و بقیه موارد تأیید معتبر، در آن عمل شود.

از این رو می‌توان گفت: هیچ‌کسی احادیث وارده در باب "عقیده به مهدویت" را مردود و شبهه‌دار نمی‌پندارد، مگر ناآگاهان به صناعت حدیث‌شناسی، یا آگاهانی که تحت تأثیر تبلیغات باطل و فتنه‌های گمراهی‌آفرین استعمارگران، با سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دشمنی برخاسته‌اند.

الهام‌گیری از باورداشت مهدویت

بر کسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام، عقیده‌ای است که امید می‌آفریند و نشاط و تلاش ایجاد می‌کند، سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می‌برد، حرکت‌های اصلاح‌گرانه و اسلام‌خواهانه را تشویق می‌کند، و جان‌های شورنده بر استکبار و استضعاف را تقویت می‌نماید.

[دین] اسلام هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمان‌هایی که برای جامه عمل پوشاندن به آنها آمده است،

دست نیافته است. آینده از آن اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی حکمروا باشد و همه ستمگری‌ها و حق‌کشی‌ها را از بین ببرد.

دنیا به زودی به دامن اسلام پناه خواهد آورد و نیاز دنیا به اسلام هر روز ظاهرتر از روز پیش به چشم می‌خورد. نور اسلام هر روز روشن‌تر، و پرتوی آن هر روز درخشان‌تر از قبل در همه دنیا احساس می‌شود.

شکست نظام‌های استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک‌آلود غیر انسانی، و عدم موفقیت برنامه‌های اقتصادی و سیاسی آنان در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاست‌ها در تحقق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه‌جویی‌ها و نژادپرستی‌ها، روز به روز دل‌ها را برای قبول اسلام آماده‌تر ساخته و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه‌های الهی آن - که یگانه راه حل مشکلات بشریت است - مشتاق‌تر می‌سازد.

بشریت سرگردان امروز، هرگز گم‌شده خود را در نظام‌های شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت؛ بلکه این نظام‌ها و مکتب‌های غیر الهی، برای انسان امروز دست‌آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات و فزونی فحشا، منکرات، فساد، گردن‌فرازی و استکبار نداشته است.

"اعتقاد به مهدویت" درک ما را نسبت به "کرامت انسان" بیدار می‌کند

و این باور را که: «زمین، نه از آن ستم‌پیشگان و استعمارگران؛ بلکه از آن خداست، و فرجام کار برای تقوای پیشگان است و خداوند آخرین پیامبر و رسول گرامی‌اش حضرت محمد ﷺ را با هدایت و آیین حق برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است» تقویت می‌کند و دوستی حقیقت و عدالت و نیکوکاری را در دل‌های ما جای می‌دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید و برپا داشتن حدود الهی و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام و امی دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می‌سازد و در عمل به مسؤولیت‌هایی که بر عهده داریم، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

خدای تبارک و تعالی - که راست‌گوترین است - در این باره

می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

«اوست که رسول گرامی‌اش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری بخشد، اگرچه ناخوشایند مشرکین باشد».

و می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

لَيْسَتْخَلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَيُمْكِنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا أَمَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند، چنان که پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دینی را که بر ایشان پسندیده است، اقتدار و تمکین دهد و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا پرستند و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند، و هرکس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان به شمار آید».

و چنان که می فرماید:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲

«ما می خواهیم بر مستضعفین زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم».

و باز چنان که می فرماید:

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۱

«کلمه و تقدیر ما از ابتدا در باره بندگان رسالت یافته خود - قبل از انگیزش آنان به پیامبری - بر این قرار گرفته که همانا آنان یاری شدگانند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافتگانند».

اساس عقیده به مهدویت

اساس در عقیده به مهدویت و غلبه اسلام بر تمامی ادیان و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا به حاکمیت اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظام‌های موجود، و خلافت مؤمنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیه‌ای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم به سوی عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعت نهاده شده است.

اینکه می‌بینیم: دنیا به سوی جامعه‌ای یگانه و بین‌المللی و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی در حرکت است و دانش و پیشرفت صنعتی؛ یگانه شدن بشریت و یکی شدن اقوام و ملیت‌های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملت‌ها و قومیت‌های گوناگون، آن

۱. سوره صافات، آیه ۱۷۱-۱۷۳.

را مانند اهل شهری؛ بلکه محله‌ای واحد قرار داده است؛ همگی زمینه‌ساز آینده‌ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام و قرآن به شمار می‌رود؛ یعنی همان‌طور که بشریت جامعه‌های قبیله‌ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تأسیس جوامع شهرنشین، براساس وحدت منطقه یا منافع سیاسی یا اقتصادی یا نژادی رسیده است که هر کدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقیناً در همین سیرِ رو به رشد، روزی از این حکومت‌های جزئی و وحدت‌های ناچیز رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهانگیر - که هیچ اختصاصی به فرد یا طایفه یا منطقه یا نژادی مخصوص نخواهد داشت - دست پیدا خواهد کرد که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می‌شود و همه در آن مساوی‌اند.

ما مسلمانان، همچنان که همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر ﷺ را باور داریم و چنان‌که به فرشتگان خدا و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان داریم، و آنچه را که از جزئیات و تفصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن - که جز به وسیله وحی و خبر دادن پیامبر ﷺ قابل اثبات نیست - به ما خبر داده‌اند، تصدیق می‌کنیم، همین‌طور به وعده خداوند نیز - که آن را در کتاب مجیدش خطاب به ایمان آورندگان و همه بشریت بیان فرموده و ما را زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشیده، و پیامبر راستگو و امین ما آن را به آگاهی ما رسانده است - ایمان داریم و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی‌دهیم و از خدا می‌خواهیم که ما را

بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت قدم بدارد.

﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۱

«پروردگارا! بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضلالت و گمراهی را به دل‌های ما راه مده و از جانب خویش رحمتی خاص به ما عنایت کن، که همانا تو بسیار بخشنده و عنایت کننده‌ای».

کتاب‌های مستقل درباره مهدویت

دانشمندان اسلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام اهتمامی خاص داشته و در استخراج و تحقیق و رساندن آنها به جامعه و محکم کردن ایمان به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته‌اند. از این رو علاوه بر آوردن این روایات در کتب "سنن" و "مسانید" و "جوامع" و غیره، کتاب‌های روایی مستقل و مجموعه‌های احادیث خاص در این زمینه فراوان نگاشته‌اند.

از آن میان، ما به افزون از سی کتاب که به شکل مستقل، به کوشش بزرگان اهل سنت در این باره تألیف شده است، آگاهی یافتیم که به عنوان نمونه می‌توان از کتاب‌های "البیان فی اخبار صاحب الزمان" و "القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر علیه السلام" و "عقد الدرر"

۱. سوره آل عمران، آیه ۸

و "العرف الوردی" و ... نام برد. این کتاب‌ها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می‌کنند، این است که "باورداشت مهدویت" باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنت نبوی ﷺ برمی‌گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین به آن اعتقاد داشته‌اند و اختصاصی به مذهبی خاص از مذاهب مختلف مسلمین ندارد.

اینکه خود این عقیده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شریف پیامبر گرامی اسلام «حضرت محمد ﷺ» است، و اینکه آیین او هرگز نسخ نخواهد گشت و اینکه حضرت مهدی عج - چنان‌که در کتاب "المهدی" از "سنن ابوداود" آمده و احادیث صحیحیه متعددی به آن تصریح دارند - دوازدهمین جانشین اوست. آخرین نفر از جانشینانی است که رسول گرامی اسلام ﷺ امت خویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارات همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در "مسند احمد بن حنبل" و "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" و غیر آنها نقل شده است، مورد اعتراف همگان است.

هر کس بخواهد به میزان قوت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در «عقیده به مهدویت» قرار گرفته، آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مؤلفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیر قابل انکار بیند، باید به کتاب‌های "جوامع"، "سنن"، "مسانید" و کتاب‌های "تفسیر"، "تاریخ"، "رجال"، "فرهنگ‌نامه‌ها"، "لغت‌نامه‌ها"

و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که بر شمردن همه این احادیث و کتاب‌های مربوطه کاری بسیار دشوار است.

ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتاب‌ها که پیرامون این موضوع نگاشته شده، سخن می‌گوییم و به عنوان نمونه‌ای از این‌گونه تألیفات و به عنوان دلیلی بر بسیاری چشمگیر این مطالب در کتاب‌های دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می‌پردازیم. این کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان علیه السلام" نام دارد.

اما کتاب و مؤلف آن، هر دو بی‌نیاز از تعریف هستند؛ زیرا خود کتاب از کتاب‌های مشهور و معروف است که نسخه خطی آن در چندین کتابخانه بزرگ موجود است و اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب با استفاده از تصویربرداری از نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد الحرام در مکه مکرمه عرضه شده است و ما خود نیز نسخه خطی دیگری از آن را که در کتابخانه مسجد اعظم مکه - از یادگارهای مرحوم مغفور آیت الله العظمی بروجردی - حفظ و نگهداری می‌شود، مشاهده کرده‌ایم.

مؤلف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور «علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهندی» متوفی به سال ۹۷۷ هجری قمری است. وی نویسنده‌ای معروف است و شرح حالش

۱. این کتاب که متأسفانه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه‌ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنت، درباره حضرت مهدی علیه السلام و خصوصیات آن حضرت و نشانه‌های ظهور ایشان جمع‌آوری شده است.

در کتاب‌هایی که پیرامون زندگی‌نامه‌های علما و بزرگان اهل سنت نگاشته شده است، موجود است. چنان‌که در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز شرح زندگانی و آثار و مقامات او درج گردیده است. برخی از آنچه در این کتاب آمده و برآنیم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتاب‌های "جامع"، "سنن" و "مسانید" که احادیث مربوط به "عقیده به مهدویت" را در کتاب‌های خویش روایت کرده‌اند، و مؤلف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است، و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی^۱ که پس از عهد پیامبر ﷺ این احادیث و اخبار را روایت کرده‌اند و نیز اسامی گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول الله ﷺ نقل حدیث کرده‌اند.

اسامی مشایخ و اساتید فن و صاحبان کتاب‌های جامع حدیث

- ۱- طبرانی ۲- ابونعیم اصفهانی ۳- خطیب بغدادی ۴- ابن ابی شیبه
- ۵- نعیم بن حماد، یکی از اساتید امام بخاری صاحب "صحیح بخاری"
- ۶- الحاکم ۷- احمد ۸- مارودی ۹- بزاز ۱۰- ترمذی ۱۱- دارقطنی
- ۱۲- ابن ماجه ۱۳- ابویعلی موصلی ۱۴- ابن عساکر ۱۵- مسلم ۱۶- ثعلبی
- ۱۷- ابوداود ۱۸- ابن جوزی ۱۹- ابن ابی اسامه ۲۰- تمام بجلی
- ۲۱- رویانی ۲۲- ابن منده ۲۳- حسن بن سفیان شیبانی ۲۴- عثمان بن سعید دانی

۱. تابعین به کسانی گفته می‌شود که زمان پیامبر ﷺ را درک نکرده‌اند؛ لکن با اصحاب و یاران نزدیک پیامبر ﷺ که پس از پیامبر می‌زیسته‌اند، هم‌نشینی و مصاحبت داشته و از آنان نقل روایت نموده‌اند.

- ۲۵- ابوالحسن حوبی ۲۶- ابن کثیر ۲۷- ابن سعد ۲۸- واقدی
۲۹- ابوبکر بن مقری ۳۰- ابن مناوی ۳۱- ابو غنم کوفی ۳۲- ابن مردویه
۳۳- ابن خزیمه ۳۴- ابو عوانه ۳۵- ابوبکر اسکافی ۳۶- دیلمی
۳۷- قرطبی ۳۸- ابن لهیعه ۳۹- ابوبکر احمد بیهقی ۴۰- ابوالحسن آبری
۴۱- ابن حبان ۴۲- ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالله بن صدقه.

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین

- ۱- عاصم بن عمرو بجلی ۲- سعید مسیب ۳- ابو جعفر محمد بن
علی الباقر علیه السلام ۴- اسحاق بن یحیی ۵- شهر بن حوشب ۶- زهری ۷- مطر
الوزّاق ۸- طاووس ۹- صباح ۱۰- عمرو بن علی ۱۱- مکحول ۱۲- کعب
بن علقمه ۱۳- قتاده ۱۴- عبدالله بن حارث ۱۵- محمد بن حبیر ۱۶- ارطاة
بن منذر ۱۷- حکم بن عینه ۱۸- ابوقبیل ۱۹- ابن ابی طلحه ۲۰- کثیر بن
مرّه ۲۱- ابن سیرین ۲۲- مجاهد ۲۳- خالد بن سعد ۲۴- ابومریم
۲۵- شریک ۲۶- ابوارطاة ۲۷- ضمرة بن حبیب ۲۸- حکم بن نافع
۲۹- خالد بن معدان ۳۰- محمد بن حنفیه ۳۱- سدی ۳۲- سلیمان بن
عیسی ۳۳- بقیة بن ولید ۳۴- ولید بن مسلم ۳۵- قیس بن جابر ۳۶- عمرو
بن شعیب ۳۷- ابن شوذب ۳۸- دینار بن دینار ۳۹- معمر ۴۰- فضل بن
دکین ۴۱- سالم بن ابی جعد ۴۲- محمد بن صامت ۴۳- حکیم بن سعد
۴۴- ابراهیم بن میسرّه ۴۵- ابو امیّه.

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی علیه السلام

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

- ۱- علی بن ابی طالب ۲- عمار بن یاسر ۳- حذیفه یمانی ۴- ابوسعید

خدری ۵- طلحة بن عبیدالله ۶- ابن عمر ۷- عبدالله بن مسعود ۸- جابر بن عبدالله ۹- عبدالرحمان بن عوف ۱۰- عمر بن خطاب ۱۱- ابن عباس ۱۲- ابوهریره ۱۳- انس بن مالک ۱۴- ابوامامه ۱۵- هلالی ۱۶- ابوطیفیل ۱۷- الحسن علیه السلام ۱۸- الحسین علیه السلام ۱۹- ثوبان ۲۰- ابی بن کعب ۲۱- جابر بن سمره ۲۲- جابر صدفی ۲۳- عبدالله بن عمرو بن عاص ۲۴- عمرو بن عاص ۲۵- ام سلمه ۲۶- عایشه ۲۷- اسماء بنت عمیس ۲۸- ام حبیبه.

در اینجا بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده و خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث و نیز به منظور کسب ثواب و اجری که در احادیثی مانند:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا»؛^۱

«هر کس از امت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز

قیامت، او را به عنوان فقیه محشور می‌فرماید».

وعده داده شده است،^۲ در صدد برآمدیم که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را - که افزون از دویست حدیث می‌باشد - در این نوشتار ذکر نماییم. وما توفیقی الا بالله.

۱. از فرمایشات رسول الله صلی الله علیه و آله.

۲. از شافعی نقل شده است که درباره این گونه احادیث گفت: مراد از این چهل حدیث، احادیثی است که درباره فضایل و مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده است. در همین زمینه، داستان عجیبی از احمد بن حنبل نیز نقل شده است که طالبین آن می‌توانند به کتاب اربعین از شیخ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس متوفی سال ۴۱۲ هجری قمری مراجعه نمایند.

**چهل حدیث پیرامون
باورداشت مهدویت**

چهل حدیث

۱- احمد و ابن ابی شیبہ و ابن ماجه و نعیم بن حماد در کتاب "فتن"، از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»؛^۱

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود».

۲- ابوداود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم، از ام سلمه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛^۲

«مهدی علیه السلام از سلاله من است، از فرزندان فاطمه علیها السلام».

۳- حاکم و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده‌اند که وی گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«نَحْنُ سَبْعَةٌ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا وَحَمْرَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ»؛^۳

۲. ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۲.

۱. ص ۸۹، باب ۲، ح ۱.
۳. ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۳.

«ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».

۴- ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره نقل کرده است که گفت:
رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَلِيَّ
الْمَهْدِيُّ»؛^۱

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را
آنقدر طولانی می‌کند که مهدی ﷺ در پی آید».

۵- طبرانی در الاوسط از طریق عمرو بن علی روایتی را از علی بن
ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده که از پیامبر ﷺ سؤال کرد:

«أَمِنَّا الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنَّا؛ بِنَا يَخْتِمُ
اللَّهُ كَمَا بِنَا فَتَحَ، وَبِنَا يَسْتَنْقِذُونَ مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ
قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشِّرْكِ»؛^۲

«آیا مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول الله! در
جواب فرمود: بلکه از ماست، خداوند همچنانکه به ما آغاز
فرمود، به ما هم ختم خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از
شرک نجات می‌یابند، به وسیله ماست که خداوند بین دل‌های

۱. ص ۹۰، باب ۲، حدیث ۵.

۲. ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۷.

مردم الفت و پیوند ایجاد می‌کند، بعد از آنکه به دشمنی حاصله از شرک، بینشان جدایی افتاده باشد».

۶- نعیم بن حمّاد و ابونعیم از طریق مکحول از علی بن ابی طالب علیه السلام

روایت کرده‌اند که فرمود:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟
فَقَالَ: لَا بَلْ مِنَّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا، يُنْقِذُونَ مِنَ
الْفِتْنَةِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، وَبِنَا
يُضْبِحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَضْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ
الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ»^۱

«گفتم: ای رسول خدا! آیا مهدی علیه السلام از بین ما آل محمد صلی الله علیه و آله

است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از بین ماست، خداوند
دین را همچنان‌که گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم
به وسیله ما از فتنه نجات می‌یابند چنان‌که از شرک نجات
یافتند، و به وسیله ماست که خداوند بین دل‌های مردم الفت
و پیوند ایجاد می‌کند، و به وسیله ماست که مردم بعد از
دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند».

۷- حارث بن ابی اسامه و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ لَيَخْرَجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ عُدْوَانًا وَظُلْمًا»؛^۱

«زمین پر از ستم و دشمنی می شود و به درستی، مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پر از دشمنی و ستم شده باشد».

۸- طبرانی در کتاب «الکبیر» و ابونعیم از ابن مسعود نقل کرده اند که

گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛^۲

«مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۹- ابونعیم از حدیث نقل کرده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«وَيُخِجُ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرَةٍ، يَقْتُلُونَ وَيُخِيفُونَ الْمُطِيعِينَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ؛ فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ لِيُصَانَهُمْ بِلِسَانِهِ، وَيَفْرُ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ وَجَنَانِهِ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزًا قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ أَنْ يُصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا. يَا حَذِيفَةَ! لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا

۱. ص ۹۱ و ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۰. ۲. ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۱.

يَوْمَ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي رَجُلٌ،
تَجْرِي الْمَلَا حِمَ عَلَى يَدَيْهِ، وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ،
وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛^۱

«وای بر این امت از پادشاهان ستمگر! مردم را می‌کشند و اطاعت‌کنندگان پروردگار را می‌ترسانند، مگر کسی را که فرمان‌بری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان باایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد؛ اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عناد پیشه‌ای را درهم خواهد شکست و او بر آنچه بخواهد تواناست و می‌تواند امت را بعد از تباهی اصلاح فرماید - و حالشان را نیکو گرداند - ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن‌چنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، به دست او پیشامدهایی عجیب به وقوع می‌پیوندد و خداوند - به دست او - اسلام را پیروز می‌کند و در وعده‌هایش خلاف نمی‌کند و او محاسبه‌گری سریع است.»

۱۰- حسن بن سفیان و ابونعیم از ابوهریره نقل کرده‌اند که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ، لَيَمْلِكُ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»؛^۱

«اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید».

۱۱- رویانی در کتاب مسند خویش و ابونعیم از حدیث نقل کرده‌اند

که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَجِسْمُهُ إِسْرَائِيلِيٌّ، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ»؛^۲

«مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره‌اش، رنگ عرب‌ها و اندامش، اندام اسرائیلی‌هاست،^۳ بر گونه راستش خالی هست که مانند ستاره‌ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می‌سازد چنان‌که از ستم و حق‌کشی پر شده باشد. در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا راضی و خوشنود خواهند بود».

۱۲- ابونعیم از حسین علیه السلام روایت کرده است که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به

فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

۱. ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۳. ۲. ص ۹۳ و ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۶.

۳. یعنی از نظر جثه و طول قامت مثل آنهاست.

«یا بُنَّیَّةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ»؛^۱

«ای دخترک من! مهدی از فرزندان توست».

۱۳- ابن عساکر از حسین علیه السلام روایت کرده است که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«إِبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْكَ»؛^۲

«ای فاطمه! تو را بشارت باد که مهدی علیه السلام از نسل تو است».

۱۴- طبرانی در کتاب الکبیر و ابونعیم از هلال - یا هلالی - نقل

کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مِنْهُمَا - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ - مَهْدِي
هَذِهِ الْأُمَّةِ. إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ
وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلَ، وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ
صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا، يَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ
يَفْتَحُ حُضُونَ الضَّلَاةِ وَقُلُوبًا غَفَلًا؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ
الزَّمَانِ، كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَيَمْلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا
مَلَأْتُ جَوْرًا»؛^۳

«سوگند به آن که مرا به حقیقت مبعوث گردانید! مهدی این

امت از نسل این دو نفر است - اشاره به حسن و حسین علیهما السلام -

زمانی که دنیا آشفته گردد و فتنه‌ها ظاهر شوند و راه‌ها کوتاه

۲. ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

۱. ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

۳. ص ۹۴ و ۹۵، باب ۲، حدیث ۱۹.

گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند که نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند و نه خردسالان به بزرگسالان احترام نهند، در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را بر می‌انگیزد که حصارهای گمراهی را می‌گشاید و دل‌های غفلت زده را بیدار می‌کند و در آخر الزمان دین را به پا می‌دارد، چنان‌که من در ابتدا آن را به پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می‌سازد چنان‌که از ستم پر شده باشد».

۱۵- نیز او (نعیم بن حمّاد) از علی علیه السلام و عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده

است که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي، يُقَاتِلُ عَلِيَّ سُنِّي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا
عَلَى الْوَحْيِ»؛^۱

«مهدی مردی از خاندان من است، او بر طبق سنت من - با مخالفین - می‌جنگد چنان‌که من بر طبق وحی الهی می‌جنگیدم».

۱۶- نیز او (نعیم بن حمّاد) از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِّنَّا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛^۲

«مهدی علیه السلام مردی از - نسل - ما از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

۱۷- طبرانی از عوف بن مالک نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۲. ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۳.

۱. ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۱.

«يَجِيءُ فِتْنَةٌ غِبْرَاءَ مُظْلَمَةً، تَتَّبِعُ الْفِتْنُ بَعْضُهَا بَعْضاً حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛ فَإِنْ أَدْرَكَتَهُ فَاتَّبِعْهُ وَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ»^۱

«فتنه‌ای سخت تیره و تاریک فرامی‌رسد، فتنه‌ها پشت سر هم -بر مردم- وارد می‌شوند، تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند که مهدی خوانده می‌شود. اگر او را دریافتی پیروی او باش تا از هدایت یافتگان باشی».

۱۸- دانی از حکم بن عیینه نقل کرده است که گفت: به محمد بن علی عرضه داشتیم: شنیدم که از نسل شما مردی ظهور می‌کند که در این امت عدالت را برپا می‌دارد، فرمود:

«إِنَّا نَرْجُو مَا يَرْجُو النَّاسُ، وَإِنَّا نَرْجُو مَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَكُونَ مَا تَرْجُوهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ، وَقَبْلَ ذَلِكَ فِتْنٌ شَرٌّ؛ فِتْنَةٌ يُمَسِّي الرَّجُلُ مُؤْمِناً وَيُصْبِحُ كَافِراً، وَيُصْبِحُ مُؤْمِناً وَيُمَسِّي كَافِراً، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَكُنْ مِنْ إِجْلَاسِ بَيْتِهِ»^۲

«همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته‌ایم و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن‌چنان طولانی کند که آنچه را این

۱. ص ۱۰۳، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۲. ۲. ص ۱۰۴، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۷.

امت به آن امید بسته‌اند، تحقق پذیرد و قبل از آن بدترین فتنه‌ها پدید می‌آید، چنان‌که شخصی از برخی مردم، در شب مؤمن است و صبح که می‌شود کافر شده است، یا در صبح مؤمن است و شب که می‌رسد کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما به چنین فتنه‌ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند و باید کناره‌گزینی و خانه‌نشینی اختیار کند».

۱۹- امام ابو عبدالله نعیم بن حماد در کتاب الفتن از عمار بن یاسر نقل

کرده است:

«إِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، وَأَخُوهُ تَقْتُلُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةً، نَادِي مُنَادٍ
مِنَ السَّمَاءِ: أَنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ وَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ حَقًّا وَعَدْلًا»؛^۱

«زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به نبردی شدید پردازد، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است؛ کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد».

۲۰- طبرانی در کتاب الاوسط از طلحة بن عبیدالله، از پیامبر ﷺ

روایت کرده است:

«سَتَكُونُ فِتْنَةٌ لَا يَهْدَأُ مِنْهَا جَانِبٌ إِلَّا جَاشَ مِنْهَا جَانِبٌ، حَتَّى

۱. ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۷.

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ؛^۱

«فتنه‌ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه آرام نگرفته که طرف دیگری بر می‌شورد - قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آن‌که قسمتی دیگر از آن بر می‌آشوبد - تا آن‌که ندا دهنده‌ای از آسمان ندا در می‌دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است.»

۲۱- ابونعیم و خطیب در کتاب "تلخیص المتشابه" از ابن عمر نقل

کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي: إِنَّ هَذَا مَهْدِيٌّ
فَاتَّبِعُوهُ»؛^۲

«مهدی قیام می‌کند در حالی که بالای سر او فرشته‌ای ندا می‌دهد: این مهدی است از او پیروی کنید.»

۲۲- ابونعیم از علی رضی الله عنه روایت کرده که فرمود:

«إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ
يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَلَا يَكُونُ
لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ»؛^۳

«زمانی که ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که: حق در خاندان محمد صلی الله علیه و آله است. در آن هنگام نام مهدی بر زبان‌های مردم

۲. ص ۷۲، باب ۲، حدیث ۲.

۱. ص ۷۱، باب ۲، حدیث ۱.

۳. ص ۷۳، باب ۱، حدیث ۴.

آشکار می‌گردد و محبت او را به دل می‌گیرند و از غیر او یاد نمی‌کنند».

۲۳- نیز او (نعیم بن حماد) از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«فِي الْمُحَرَّمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ [خَلْقِهِ فُلَانٌ] فَاسْمَعُوا لَهُ، أَطِيعُوهُ فِي سَنَةِ الصَّوْتِ الْمُعَمَّةِ»؛^۱

«در ماه محرم، نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا - از میان خلائق - فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید و از او اطاعت کنید در سالی که جنگ‌ها و فتنه‌ها فراوان است و سال صدای آسمانی است».

۲۴- از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام نقل شده است که فرمود:

«تُخْتَلَفُ ثَلَاثُ رَايَاتٍ: رَايَةٌ بِالْمَغْرِبِ وَرَايَةٌ بِالْجَزِيرَةِ وَرَايَةٌ بِالشَّامِ؛ تَدُومُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ سَنَةً. ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا يَفْعَلُهُ مِنَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ، ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَمُبَايَعَةَ النَّاسِ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَقَالَ: يَسِيرُ بِالجُيُوشِ حَتَّى يَسِيرَ بِوَادِي الْقُرَى فِي هُدُوءٍ وَرِفْقٍ، وَيَلْحَقُهُ هُنَاكَ ابْنُ عَمِّهِ الْحَسَنِيُّ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفِ فَارِسٍ، فَيَقُولُ لَهُ: يَا بَنَ عَمِّ! أَنَا

أَحَقُّ بِهَذَا الْجَيْشِ مِنْكَ، أَنَا ابْنُ الْحَسَنِ وَأَنَا الْمَهْدِيُّ. فَيَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: بَلْ أَنَا الْمَهْدِيُّ. فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: هَلْ لَكَ مِنْ آيَةٍ فَأَبَايِعُكَ؟ فَيَوْمِي الْمَهْدِيُّ إِلَى الطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى يَدَيْهِ، وَيَغْرَسُ قُضْبًا فِي بُقْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيُخْضِرُ وَيُورِقُ، فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: يَا بَنَ عَمِّي هِيَ لَكَ؛^۱

«سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود؛ پرچمی در مغرب و پرچمی در عربستان و پرچمی در شام، و فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می کشد - سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود - و فرمود: لشکریان خویش را حرکت می دهد تا در کمال آرامش و مدارا به وادی القری می رسند. در آنجا پسرعمویش^۲ سید حسنی همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد و می گوید: ای پسرعمو! من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم؛ زیرا من فرزند امام حسن علیه السلام هستم

۱. ص ۷۶ و ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۵.

۲. از اینکه در این روایت، چند مورد تصریح شده است که سید حسنی - که از نسل امام حسن علیه السلام است - حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان پسرعمو خطاب می کند، می توان استفاده کرد که: قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از نسل امام حسین علیه السلام می باشد، چنان که عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنت است، و در کتاب های مختلف از جمله منتخب الاثر مجموعه ای از روایات اهل تسنن و تشیع در این باره نقل شده است.

و مهدی من هستم. حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی می گوید: آیا تو را نشانه و معجزه‌ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می نماید و پرنده در دست‌هایش قرار می گیرد و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد - بلافاصله - سبز می شود و برگ می دهد. آن زمان «سید حسنی» به او عرض می کند: ای پسر عموی من! این مقام سزاوار توست».

۲۵- نعیم و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

«يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَثِيًّا»^۱

«هنگامی که آخرالزمان شود - و یأس و ناامیدی رخ نماید - و فتنه‌ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است».

۲۶- ابونعیم از عبدالرحمن بن عوف نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ لِيَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِثْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الشَّيَا أَجْلَى الْجِبْهَةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، يَفِيضُ الْمَالَ فَيْضًا»^۲

۱. ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۳.

۲. ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۲.

«هنگامی که آخرالزمان شود - یأس و ناامیدی و قحطی رخ نماید - به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا برخواهد انگیزد، دندان‌های پیشینش فاصله دار و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می‌سازد و مال فراوان می‌بخشد».

۲۷- احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقَسِّمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ»؛^۱

«در آخرالزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد، تقسیم می‌کند».

۲۸- حذیفه یمانی از پیامبر ﷺ روایت کرده که آن حضرت - درباره قضیه حضرت مهدی عج و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او به سوی شام - فرمود:

«وَجِبْرَائِيلُ عَلَى مَقْدِمَتِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى سَاقَتِهِ، يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ»؛^۲

«و جبرئیل در رأس پیشاهنگان لشکر و میکائیل در رأس دنباله داران لشکر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می‌شوند».

۱. ص ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۶.

۲. ص ۸۳، باب ۱، حدیث ۲۸.

این روایت را ابو عمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب «سنن» خود نقل کرده‌اند.

۲۹- احمد و باوردی در کتاب المعرفة و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«بُشْرَاكُمْ بِالْمَهْدِيِّ! رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَّازِلٌ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيَرْضَى عَنْ سَاكِنِ السَّمَاءِ وَسَاكِنِ الْأَرْضِ، وَيُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنًى، وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى إِنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: مَنْ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ فَيَقُولُ: إِنَّكَ السَّادِنَ يُعْطِيكَ. فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهْدِيِّ إِلَيْكَ لَتُعْطِيَنِي مَالاً، فَيَقُولُ: إِحْثِ! فَيَحْثِي، فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ. فَيَلْقَى حَتَّى يَكُونَ قَدَرًا مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ فَيَخْرُجُ بِهِ وَيَنْدِمُ، فَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا، كُلُّهُمْ دَعَى إِلَيَّ هَذَا الْمَالِ فَتَرَكَهُ غَيْرُهُ، فَيُرَدُّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: إِنَّا لَا نَقْبَلُ شَيْئاً أَعْطَيْنَاهُ، فَيَلْبَثُ فِي ذَلِكَ سِتّاً أَوْ سَبْعاً أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، وَلَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ»؛^۱

«شمارا به مهدی بشارت باد! مردی از قریش از بین امت من،

در زمانی که مردم با هم به مخالفت و ستیز بر می‌خیزند و زلزله‌ها روی می‌دهد، او زمین را از عدالت و برابری پر می‌سازد چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین از او راضی و خشنود می‌شوند. او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می‌کند و دل‌های امت محمد ﷺ را از بی‌نیازی می‌آکند و عدالت او همگان را شامل می‌شود، تا آنجا که فرمان می‌دهد منادی ندا در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی‌آید. آن مرد نزد او می‌آید و درخواست می‌کند، می‌فرماید: به نزد نگهبان پرده‌دار برو، به تو [نیازت را] می‌دهد. به نزد او می‌رود و می‌گوید: من فرستاده‌ی مهدی هستم، نزدت آمده‌ام که مالی به من عطا کنی. پس می‌گوید: بریز و آن قدر از مال به دامنش می‌ریزد که نمی‌تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می‌برد، در حالی که پشیمان است و با خود می‌گوید: من طمع‌کارترین و حریص‌ترین فرد از امت محمد ﷺ بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند؛ اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس باز می‌گردد و پول‌ها را به نگهبان پس می‌دهد. او می‌گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، باز پس نمی‌گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می‌کند و بعد از او، خیری در زندگانی نیست.»

۳۰- نیز او (نعیم بن حمّاد) از عبدالله از ابوسعید، از پیامبر ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا، أَجَلِي الْجِبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ»؛^۱

«مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری برآمده است».

۳۱- نعیم بن حمّاد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنٌ؛ مِنْهَا فِتْنَةٌ الْأَخْلَاسِ يَكُونُ فِيهَا حَرْبٌ وَهَرْبٌ، ثُمَّ بَعْدَهَا فِتْنَةٌ أَشَدُّ مِنْهَا، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ، كُلَّمَا قِيلَ: انْقَطَعَتْ تَمَادَتْ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ إِلَّا دَخَلَتْهُ، وَلَا مُسْلِمٌ إِلَّا مَلَّتْهُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي»؛^۲

«پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد؛ یکی از آن فتنه‌ها، فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ‌ها و گریزها به وقوع می‌پیوندند، و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود. هرچه گفته می‌شود: دیگر فتنه به پایان رسید، گسترش بیشتر می‌یابد، تا جایی که هیچ خانه‌ای نمی‌ماند مگر آن‌که فتنه‌ای آن را در بر می‌گیرد، و هیچ مسلمانی نیست مگر آن‌که فتنه‌ها او را دلزده و دلتنگ ساخته باشد، تا اینکه مردی از خاندان من قیام کند».

۱. ص ۹۹، باب ۳، حدیث ۳.

۲. ص ۹۹، باب ۳، حدیث ۳.

۳۲- نعیم از علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا، وَيَمُوتُ ثَلَاثًا، وَيَبْقَى ثَلَاثًا»^۱

«مهدی قیام نخواهد کرد تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم دیگر بمیرند و -تنها- یک سوم آنها باقی بمانند».

۳۳- ابن ابی شیبہ نقل کرده است که گفت: فلانی -مردی از اصحاب

پیامبر صلی الله علیه و آله - برایم روایت کرد که:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَقْتُلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ، فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ؛ فَأَتَى النَّاسَ، فَزَفُوهُ كَمَا تَزِفُ الْعُرُوسُ إِلَى زَوْجِهِ لَيْلَةَ عُرْسِهَا، وَهُوَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا وَتَمْطُرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا وَتَنْعَمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ تَنْعَمْهَا قَطُّ»^۲

«همانا مهدی علیه السلام قیام نخواهد کرد تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود. وقتی نفس زکیه کشته شد، هر کس در آسمان و هر کس در زمین است، بر کشندگان او خشمگین می شوند، پس مردم می آیند و شادمانه گرداگردش می چرخند چنانکه در شب عروسی شادمانه گرد عروس می چرخند. و مهدی علیه السلام زمین را از

۱. ص ۱۰۳ و ۱۰۴، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۴.

۲. ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۶.

عدل و داد پر می‌کند و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز در گذشته از آن بهره‌مند نبوده‌اند».

۳۴- ابو عمرو و دانی در کتاب «سنن» خویش از خدیفه نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطِرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ. فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ! صَلَّى بِالنَّاسِ! فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّمَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ، فَيُصَلِّي خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي»؛^۱

«مهدی علیه السلام متوجه می‌شود که عیسی بن مریم نازل شده است و چنان است که گویا از موهایش آب می‌چکد. مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگزار. عیسی گوید: این نماز برای اقتدایِ به تو به پا داشته شده. پس پشت سر مهدی علیه السلام که مردی از فرزندان من است، نماز می‌خواند».

۳۵- طبرانی در کتاب الاوسط و حاکم از ام سلمه روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«يُبَايِعُ الرَّجُلُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَأْتِيهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالِ أَهْلِ الشَّامِ، فَيَغْزُوهُ جَيْشٌ مِنْ

۱. ص ۱۶۰، باب ۹، حدیث ۹.

أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى اتَّهَوْا بِالْبَيْدَاءِ خَسَفَ بِهِمْ»^۱

«عده‌ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد - مهدی علیه السلام - بین رکن و مقام کعبه بیعت می‌کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام به یاری او می‌آیند. پس لشکری از اهل شام با او و یارانش می‌جنگند، تا به منطقه‌ای به نام بیداء می‌رسند، زمین آنان را (لشکر شام) را در خود فرو می‌برد».

۳۶- نعیم از محمد بن حنفیه نقل کرده است که گفت: نزد علی علیه السلام بودیم، پس مردی از او درباره مهدی علیه السلام سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هیئات، چقدر دور است! سپس با دستش نه عدد شمرد^۲ و بعد فرمود: «ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، وَإِذَا قِيلَ لِلرِّجَالِ: اللَّهُ اللَّهُ! قُتِلَ؛ فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ قَوْمًا قَزَعًا كَقَزَعِ السَّحَابِ يُؤَلَّفُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، دَخَلَ فِيهِمْ عَلَى؛ عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا النَّهْرَ مَعَهُ»^۳

«او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره‌اش

۱. ص ۱۱۷، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۱۸.

۲. این نه بار باز و بسته کردن دست یا شمردن نه عدد با دست (عقد بیده تسعاً) چه مفهومی دارد؟ در این باره گفته شده است: حضرت علی علیه السلام به این وسیله خواستند اشاره‌ای داشته باشند به اینکه تعداد امامان معصوم از نسل حسین علیه السلام نه نفر است که نهمین آنان مهدی علیه السلام است. از این رو، وقتی به نهمین شماره رسیدند، فرمودند: «ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ».

۳. ص ۱۴۴، باب ۶، حدیث ۸.

گفته شود: خدا را! خدا را! که او کشته شده است،^۱ پس خداوند برای او از جای جای زمین گروهی را که همچون قطعه‌های ابر پراکنده‌اند، گرد هم می‌آورد و بین دل‌هایشان الفت و پیوند ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که از هیچ کس نمی‌هراسند و به هیچ کس شادمان نمی‌شوند. به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می‌شوند، کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی‌یابند و آنان به تعداد اصحاب طالوت‌اند که با او از نهر گذشتند».

۳۷- ابن ماجه و طبرانی از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی نقل کرده‌اند، که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»؛^۲

«مردمی از مشرق زمین قیام می‌نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه زمینه سازی می‌کنند».

۳۸- ابو غنم کوفی در کتاب فتن از علی بن ابی طالب ع روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود:

۱. عبارت متن کتاب این است: «الله الله قیل؛ یعنی خدا را! خدا را! گفته شده است»؛ لکن ظاهر این است که عبارت صحیح به این گونه باشد: «الله الله قُتِل؛ یعنی خدا را! خدا را! او کشته شده است». با این همه در کشف الاستار به گونه‌ای دیگر آمده است: «اذا قال الرجل: الله تعالى قتل؛ یعنی مردی گوید که خدا او را کشته است».

و افزوده است که: حافظ ابو عبدالله حاکم در کتاب مستدرک خود آن را نقل کرده و گفته است که: این حدیث، بر مبنای بخاری و مسلم صحیح شمرده می‌شود، اگرچه خود آن دو ذکری از آن ندارند.

۲. ص ۱۴۷، باب ۷، حدیث ۲.

«وَيْحاً لِلطَّالِقَانِ! فَإِنَّ لِلَّهِ بِهَا كُنُوزٌ لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ؛
وَلَكِنَّ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ
فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛^۱

«آه از طالقان - رحمت باد بر طالقان! - خدا را در آن شهر
گنجینه‌هایی است که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه در آن مردانی
هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته‌اند و آنان در
آخر الزمان، یاوران مهدی علیه السلام خواهند بود».

۳۹- ابونعیم از ابوسعید نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»؛^۲

«از نسل ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز
می‌خواند».

۴۰- ابوبکر اسکافی، در کتاب فوائد الاخبار از جابر بن عبدالله نقل

کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ كَذَّبَ بِالذَّجَالِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ
كَفَرَ»؛^۳

«کسی که دجال را تکذیب کند کافر شده، و کسی که مهدی علیه السلام
را تکذیب کند کافر شده است».

۱. ص ۱۵۰، باب ۷، حدیث ۱۴.

۲. ص ۱۵۸، باب ۹، حدیث ۱.

۳. ص ۱۷۰، باب ۱۲، حدیث ۲.

خدای تعالی را سپاس می‌گویم که مرا به نقل این چهل حدیث از بین روایات وارد شده درباره حضرت مهدی علیه السلام شرافت و توفیق بخشید. در این باره، هر کس خواستار احادیثی بیشتر و بحثی گسترده‌تر است، می‌تواند در کتاب‌های "مسانید" و "جوامع" و کتاب‌های مبسوطی چون "بحار الانوار" و "العوالم" و کتاب "کمال الدین" از شیخ صدوق و "غیبت" از شیخ طوسی و "کفایة الاثر" و کتاب ما "منتخب الاثر" به بررسی و تحقیق پردازد. الحمد لله رب العالمین

۱۲ رجب الخیر ۱۴۰۱

قم مقدّسه

لطف الله صافی گلپایگانی